

مجدالدین ارسنجانی، مترجم آخرین رمان یوسا،

از ویژگی های این اثر می گوید

«سکونت تقدیم به شما»

چیزی در میانه جستارنویسی و داستان گویی است



«سکونت تقدیم به شما». آخرین رمان ماریو وارگاس یوسا. نویسنده بزرگ و شهیر اهل پرو، که سال گذشته منتشر شد، مدتی پیش، با ترجمه مجدالدین ارسنجانی از زبان اسپانیایی به زبان فارسی درآمد. یوسا، خود، اعلام کرده بود که این آخرین رمانش است و بعید می داند با توجه به سن و سالش دیگر مجال و توان نوشتن رمائی دیگر را داشته باشد.

یوسا در ایران بیشتر با رمان های مهمی چون «سور بزه»، «جنگ آخرالزمان»، «گفت وگو در کاندرال» و «سال های سگی» شناخته می شود که بارها تجدید چاپ شده اند و این نشان می دهد یوسا در ایران نویسنده ای پرمخاطب است. روزنامه «اعتماد» با ارسنجانی، مترجم «سکونت تقدیم به شما» که نشر «لگا» آن را منتشر کرده است گفت وگویی داشته که گزیده ای از آن در ادامه می آید.

● چه شد که به سراغ این اثر افتید؟

[...]اهمیت این اثر از آنجایی بیشتر می شود که این آخرین رمان وارگاس یوساست و بعد از این تنها جستاری درمورد استاد خود، ژان پل سارتر، خواهد نوشت. خب، من از ابتدا هم کتاب را به دلیل علاقه خودم به موسیقی و پیشینه ای که با موسیقی داشتم آغاز کردم. پس از آن بود که بی به چالش برانگیزبودن اثر برای ترجمه هم بی برم. چالش اصلی اثر به دلیل سبک خاص نویسنده در داستان گویی است؛ تمام اثر را می توان به شکل چیزی در میانه جستارنویسی و داستان گویی دید. البته روند اثر اصلا به آن ترتیبی که انتظار دارید نیست. در آثاری که از این سبک رمان-جستار بهره می برند، متداول است که رمان و جستار در اثر به هم می آمیزند و آنچه این کتاب را خاص می کند نیامیختگی این دو شکل و پیش رفتنشان درکنار هم است که ازنظر من خیلی جالب بود. شخصیت داستان هم شخصیت بسیار جالبی دارد که من توانستم با او ارتباط پیدا کنم و مطمئنم که مخاطب ایرانی هم، به سبب دغدغه های این شخصیت، بحران هویتی، رابطه اش با استعمار و غرب و آن خیال آرمان شهری که در سر می پروراند، به خوبی قادر است با او ارتباط بگیرد. آنچه برای من در ترجمه این اثر و هر اثری جذاب است این است که اثر مرا به تحقیق بیشتر و آشنایی با جهانی دیگر سوق بدهد، کاری که این کتاب به سبب اصطلاحات خاص پرویی خود،که حتی اسپانیایی ها هم با آن ها آشنایی نداشتند،و جهان نویی که چندان از مختصات جهان ما بیگانه نیست به خوبی توانسته ازپیش بربیاید.

● چطور با حجم عظیمی از اصطلاحات و وقایع و اسامی محلی و تاریخی و فرهنگی پرویی اثر برخورد کردید؟
خب، من برای این کتاب بسیار تحقیق کرده ام، پرسیده ام و دوستانی اهل پروپیدا کردم که این مطالب را به من توضیح دادند.و واقعا هم نیاز به توضیح داشت.مطالعی که بدون دانستنشان کتاب گنگ خواهد بود. من تمام اصطلاحات و نام مکان ها، اشخاص و رویدادها را تا حد امکان در پانویس توضیح داده و برای آسانی خواننده در انجام تحقیقات بیشتر تمامی اسامی را هم به زبان اصلی در پایان کتاب ذکر کرده ام. سعی من در پانویس ها بر این بوده چیزهایی را بنویسم که، اگر نگویم نامکمن، اما پیدا کردنشان ازطریق اینترنت به این راحتی ها نیست. پیش از هرچیز، لازمه اش تسلط به زبان اسپانیایی و بعد هم ارتباط با کسی است که با فرهنگ و تاریخ پرو آشنا باشد. که من این افتخار را داشته ام. آنچه در کتاب بسیار مهم است ارجاعات تاریخی به دوره های معاصر، استعماری و پیشااستعماری است و دانستن و توضیح آن ها مستلزم آشنایی با تاریخ پروست. خود این پیدا کردن اطلاعات ازطریق دوستان و توضیح آن ها برای مخاطب هم در چالش های مورد علاقه من در این کتاب بوده است.

● اثری هم از مارکز ترجمه کردید که به تازگی منتشر شده. از آن تجربه و علت سرعت عمل فوق العاده در ترجمه کتاب مارکز بگویید.
[...]بله، من، چند روز پس از انتشار کتاب، ترجمه این اثر را آغاز کردم، چرا که می خواستم ترجمه زودتر تمام شود تا کتاب به چاپ برسد. ولی خب اینکه ترجمه را در این زمان کوتاه تمام کردم سه دلیل داشتم: یک اینکه کتاب خیلی زیبایی است و دیگر اینکه به سبب خوانش زیاد من از کتاب های گارسیا مارکز به اسپانیایی خیلی به سبک ایشان آشنا بودم و اثر برای من بسیار روان بود. تا جایی که به یاد دارم، فقط یک اصطلاح بود که از معنایش مطمئن نبودم که نهایتا یک نفر را از همان منطقه کلمبیا و کاراییب پیدا کردم تا معنای این اصطلاح را ازشان پرسیده و از ابیات فهمیدن درست این اصطلاح مطمئن شوم. دلیل سوم هم اینکه کتاب بلندی نیست و در حقیقت رمان کوتاهی است. خب، این رمان قرار بوده یک بخشی از مجموعه پنج رمائی باشد که یک شخصیت اصلی با پنج داستان مختلف دارند. اما گارسیا مارکز فقط یکی از این رمان ها را تمام می کند و ۱۰ سال بعد از مرگش فرزندانش تصمیم می گیرند این رمان را چاپ کنند، چرا که خودش در زمان حیات، به دلیل بیماری فراموشی، اعتماد به نفسش را از دست می دهد و نمی تواند که این کتاب را چاپ کند و از فرزندانش هم می خواهد که کتاب را رها کنند. منتها فرزندانش بعدا کتاب را می خوانند و دست نوشته های ایشان را از منشی می گیرند و متوجه می شوند که این کتاب تمام شده و یک اثر کامل

است، حتی خود ایشان روی یکی از این نسخه ها، که نسخه شماره پنج بوده، نوشته بوده که «تأیید نهایی» و یک «اوکی» بزرگ، به معنای اینکه کتاب از نظر ایشان هم تمام شده است. بعد، به همراه یکی از ویراستاران کتاب ایشان، آقای کریستوال پرا، نسخه دست نویس را از منشی ایشان می گیرند و، بعد از ویراست، نهایتا این رمان را به چاپ می رسانند.

شماره

۴شنبه ۱۴ دی ۱۳۹۰ ۱۴۰۳ هجری قمری ۳۳۹ شماره

۱۰



فرهنگ و ادبیات

علی باقریان

نخستین یکی گوهر^۱ آئند به جنگ

به آتش ز آهن جدا کرد سنگ^{۱۲}

سر مایه^{۱۳} کرد آهن آبگون^{۱۴}

کز آن سنگ خارا^{۱۵} کشیدش برون

چو بشناخت آهنگری پیشه کرد

گراز^{۱۶} او تیر اره و تیشه کرد

چو این کرده شد چاره آب ساخت

ز دریا^{۱۷} به هامونش^{۱۸} اندر^{۱۹} پناخت^{۲۰}

به جوی و به کشت آب راه کرد^{۲۱}

به فَر^{۲۲} آبی^{۲۳} رنج کوتاه کرد

۱- گوهر: عنصر، اینجا، مقصود عنصر آتش است. ۲- به وسیله آتش، آهن و سنگ را از هم جدا کرد و آهن سنگ را از آن بیرون کشید. ۳- سر مایه: سر مایه، پایه و اساس. ۴- آبگون: خالص؛ کبود. ۵- خارا: سخت. ۶- گراز: گونه ای بیل. ۷- دریا: رود بزرگ. ۸- هامون: دشت. ۹- در قدیم، گاه، دوبار حرف اضافه می آورده اند، یک بار پیش از کلمه یا عبارت و یک بار پس از آن. «به هامونش اندر»، مجموعاً، یعنی «آن ادر هامون». ۱۰- پناخت: روان کرد. ۱۱- راه کرد: راه گشود. ۱۲- فَر: شکوه، ارج، برازندگی، فَره، فروغ ایزدی (که گمان می کرده اند آن که شاه می شود از آن بر خوردار است یا اصلا کسی شاه می شود که فَره داشته باشد). ۱۳- کبی: کی بودن، پادشاهی.

گفتاری از محمود فتوحی، استاد ادبیات فارسی، درباره تعلق رودکی به ایرانشهر

«او شاعر خراسان بود»

یک جوان در ایران یا تاجیکستان ممکن است بپرسد که رودکی، که اهل سمرقند از ازبکستان بوده و در دربار بخارا زیسته و آرامگاهش در دره پنج کنت در تاجیکستان است، چطور ایرانی هم می تواند باشد؛ احساس پیوند این سه کشور با رودکی بر چه بنیادی است؟ و از آن سو، پیوند رودکی با هویت های نوساخته چگونه برای نسل امروز قابل فهم است؟ برای توضیح این نیست ها، سراغ یکی از قصاید رودکی رفته ام، قصیده مشهور «مادر می را بگرد باید قربان» و سعی می کنم مناسبات نشانه ای ای را که میان رودکی و ایده «ایران» در این قصیده وجود دارد گزارش کنم.

در این قصیده ۹۲ بیتی، چهار دسته نشانه هویتی وجود دارد که متعلق به چهار هویت است، شامل سه نشانه یونانی، سه نشانه ترکی مغولی، ۲۱ نشانه اسلامی و ۲۶ نشانه ایرانشهری. از نشانه های ایرانشهری که در کانون اغراض اصلی این قصیده هستند یکی گاه شمار ایرانی است. وقتی می گوئیم «ایرانی»، یعنی یک ساختار معناداری که دیگری را در خودش نمی پذیرد یا به دیگری تعلق ندارد. هر نشانه ای که در درون این ساختار است دیگری را بر نمی تابد. گاه شمار ایرانی مال دیگری نیست؛ یعنی اردبیهشت و آبان، که دو نشانه در این قصیده است، متعلق به ایرانشهر است و بیرون از ایرانشهر نیست. نشانه های جغرافیایی مثل یرى و سیگستان و نیمروز و بدخشان و خراسان و ایران، و آیین شهریاری و اساطیر رُزِک این گونه اند.

این قصیده در بخارا در پیشگاه امیر سامانی، که رودکی او را «امیر خراسان» می نامد، برای گرامیداشت امیر سیستان سروده شده است. این امیر سیستان، ابو جعفر رُزِک نیمروز یا سیگستان یا سیستان است و خدمات شایانی برای امیر خراسان کرده است و از تبار یعقوب لیث است. آشکارترین نشانه در این قصیده، که رودکی ممدوحش را امیر انجا و خودش را هم متعلق به انجامی داند، واژه یا نشانه «خراسان» است،

خسرو بر تخت پیشگاه نشست

شاه ملوک جهان، امیر خراسان می دانیم که در جایی دیگر هم رودکی خودش را «شاعر خراسان» می داند،

شد آن زمانه که شعرش همه جهان بَنُوش شد آن زمانه که او شاعر خراسان بود

در همین قصیده «مادر می ...»، امیرنصر سامانی را که در بخارا نشست است «امیر خراسان» می گوید. واژه «خراسان» ۶ بار در ۱۰۴۸ بیت بازمانده از رودکی به کار رفته است.

● حدود خراسان عصر رودکی چون امروز هنوز هم این بحث وجود دارد، می خواهم درک هم روزگاران رودکی را از مفهوم «خراسان» بگویم که «خراسان»، کجاست و مرزهایش کجا. سعی می کنم چند منبع هم زمان با رودکی را بررسی کنم؛ یکی کتابی است مال سال ۲۸۰ قمری. کتاب جغرافیایی ای به نام «الممالک و المسالك» از ابن خردادبه که چهار رُبع خراسان را بیان می کند. در سال ۳۲۸، یک سال قبل از مرگ رودکی، «العقد الفرید» از ابن عبدربه اندلسی می گوید از گرمسار تا سمرقند خراسان است. اصطخری در سال ۳۴۶، حدود هفده سال بعد از رودکی، می نویسد که شرق خراسان نواحی سیستان و دیار هندوستان، غرب خراسان بیابان غزنی و گرگان، شمال خراسان بلاد

باقریان^۱ «قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان» ۵۵ سال پیش، در دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی (۱۳۴۶-۱۳۵۰)، به ریاست عبد... ریاضی (نماینده تهران)، مصوب شد. این قانون (مشتمل بر ۳۳ ماده و ۳ تبصره) پس از تصویب مجلس سنادر تاریخ دوشنبه، سوم آذرماه ۱۳۴۸، در جلسه روز پنجشنبه، یازدهم دی ماه ۱۳۴۸، به تصویب مجلس شورای ملی رسید. گفتنی است که محمود ضیائی و حمید کفائی و منوچهر کلای و عباس اخوان و سیدمحمد شهرستانی و علی اکبر یارمحمدی نمایندگان مشهد در این دوره بودند.

پس از این، در ۲۲ دی همان سال، محمدرضا پهلوی، به موجب اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی مشروطه (مورخ ۱۳۰۴ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴ هجری قمری/ ۸ دی ۱۲۸۵ هجری شمسی)، این قانون را ابلاغ کرد. توضیح اینکه، به موجب این



خادم
دعوا بر سر انتساب یک میراث ملموس یا ناملموس به کشور یا جغرافیای سیاسی یا فرهنگ خاص دعوایی تازه نیست. آنچه هویت ساز است خواهان هم بسیار دارد. مصداق هایش را هم در همین سال های اخیر فراوان دیده و شنیده ایم؛ از نان لواش تا شاعر را می برند. مرزها که آب می روند، چیزهای بسیاری از پهلوی جغرافیای کهن کنده شده و بیرون می مانند. از رود و کوه تا آدم و آیین. اینکه «ایران» یعنی چه یا سرحدات خراسان بزرگ تا کجا بوده از بحث های پردرنامه است؛ اینکه مثلاً، رودکی را باید شاعری از کدام دیار و فرهنگ بدانیم وابسته به تعریف ایران است در معنای جغرافیایی و فرهنگی اش. در عصری که رودکی در آن می زیسته است. سخنرانی دکتر محمود فتوحی، استاد بازنشسته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد و پژوهشگر، در نخستین همایش «رودکی و پیوندهای فرهنگی ایران و تاجیکستان» به همین موضوع اختصاص داشت. او سعی کرد تعلق رودکی به ایرانشهر را براساس سروده های خودش و همچنین با راجع دادن به آثار تاریخی و ادبی آن عصر نشان دهد. فتوحی گفت کسانی که دعوا می کنند که رودکی مال کیست دعوایشان براساس هویت های امروزی و جعل های اخیر است، وگرنه رودکی خودش را ایرانی می دانسته است.

ترکستان، و جنوب خراسان پارس و قومس [است] که همین سمنان امروزی و گرمسار است. چهار شهر اصلی هم که مالیات خراسان از آن جمع می شود نساپور و مرو و هرات و بلخ است. کتاب های دیگری مانند «مفاتیح العلوم» و «حدود العالم» هم در این زمینه وجود دارد.

● «آزادگان»، از واژه های کلیدی فهم ایرانشهر واژه «آزادگان» نیز دوبار در قصیده آمده است. یک بار به صورت لغت عربی «خُران» و یک بار به صورت خود کلمه «آزادگان». این صفت «آزادگان» هم از آن صفت های کلیدی در فهم مفهوم ایرانشهری است. «آزاده» را هفت بار در دیوان رودکی می بینیم. «آزاده» را هم این طور تعریف می کنند؛ شخصی که گوهری است. نزاده است، برهنه است، خوی نیک و نام نیک دارد، و خردمند است. اسدی توسی هم می گوید: «از ایران جز آزاده هرگز نخواست».

ما این «آزاده» را، اگر در متون فارسی و به خصوص شعر-جست و جو کنیم، همه جا هست. دقیقی ۳ بار، «ویس و رامین» ۵ بار، قطران ۶ بار، فرخی ۹ بار، منوچهری ۴ بار و «شاهنامه» ۷۹ بار، «آزادگان» و ۲۰ بار، «آزاده» را آورده است. شواهد واژه «آزاده» در کتیبه ها هم فراوان است؛ کتیبه داریوش اول، کتیبه حاجی آباد، کتیبه کردستان، و کتیبه مشکین شهر آذربایجان. شما وقتی توزیع واژه

قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان چه می گوید؟

پدیدآور کیست؟ اثر چیست؟

اصل، «قوای مملکت به سه شعبه تجزیه می شود؛ اول- قوه مقننه [...] دوم- قوه قضائیه و حکمیه [...] سیم- قوه اجرائیه که مخصوص پادشاه است؛ یعنی قوانین و احکام به توسط وزرا و مأموران دولت به نام نامی اعلی حضرت همایونی اجرا می شود. به ترتیبی که قانون معین می کند.» در فرمان شاه، چنین آمده است؛ «با تأییدات خاوند متعال، ما، محمدرضا پهلوی، آریامهر، شاهنشاه ایران، نظر به اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی، مقرر می داریم: ماده اول- قانون دانش یاهر، ویا، ابتکار پدیدآورندگان [مورد حمایت این قانون به شرح زیر است: ۱- کتاب و رساله و

هر سه نشانه «خراسان»، «آزادگان» و «دهقان»، به اضافه «مرزبان» که در قصیده نیامده است، و تمام ۲۵ نشانه دیگری که در قصیده هست، همه، ذیل نشانه «ایران» قرار می گیرند. در درون یک نظام نشانگان همبسته ایرانشهری، که حالا می توانید بگویید متون ایران در دیدگاه فردوسی و به خصوص رودکی کجاست و تلقی ایران درنظر نخبگان بیرون از متن رودکی و بقیه کسانی که در این دوره هستند [چیست]، و حدود ایران درنظر جغرافی دانان و مورخان آن دوره کجاست. این روش به ما کمک می کند که نشانه ها را بهتر و با معانی اهل روزگارش بفهمیم، نه با تعبیرها و تفسیرهای خودمان. طبری دو واژه برای ایران دارد؛ یکی «ایرانشهر» و دیگری «ایرانگرد» (که «کرد» به معنای «ساخت» است)، «فتوح البلدان» هم تعبیر «ایرانشهر» را دارد. از جاحظ تعبیر «ایرانشهر» وجود دارد. و در اغلب این متون وجود دارد، و این ها، همگی، حدود ایران را مشخص می کنند.

یک روایت دیگر در همان سال های [نزدیک به] رودکی، یعنی در سال ۳۴۶، داریم [که] دیباجه «شاهنامه ابومنصوری» است. بعد از اینکه مفصل درباره اقلیم ها صحبت می کند، می گوید ایرانشهر از رود آموی است تا رود مصر. کتاب های فراوان دیگری هم هست که این مفهوم «ایران» که رودکی به کار می برد در آن وجود دارد. در «شاهنامه» ۱۵۵۱ بار این مفهوم «ایران» به کار رفته است، طبق آنچه در «دادگان» فرهنگشانی می شود جست و جو کرد. و این مفهوم جغرافیایی و فرهنگی و زبانی است که از رودکی و دیگران می رسد به فردوسی و فردوسی آن را صورت بندی می کند، که درواقع فرای همه صورت هاست و «ایران» به یک ابرمفهوم بدل می شود.

● دعوا براساس جعلیات

خیلی ها امروز مطرح می کنند که ما نمی دانیم «ایران» چیست. حق دارند که ندانند، برای اینکه کتاب نمی خوانند. «ایران» مفهومی کهن است، شاید کهن ترین مفهومی که مادر تاریخ این منطقه داریم، و بزرگان زیادی داریم که در درون یک شبکه گره خورده هویتی قرار دارند، در هویت های مدرن، هویت هایی که امروز بر ساخته شده است؛ کمال خجندی از خجند تا تبریز داستان زندگی اش ادامه دارد. مولانا از بلخ تا قونییه میان چندین هویت گره خورده باهم درنوسان است. و کسانی که دعوا می کنند که مال کیست براساس هویت های امروزی دارند جدال می کنند. این هویت ها جعل اخیر است. باید رودکی را در زمان خودش فهمید که اهل کجاست و خودش چه می گوید. براساس این مدل قرائت نشانه شناختی، ما می فهمیم که رودکی خودش را اهل خراسان و ایران می دانست. اینکه «ایران شش کجا بود، هم براساس سخن خودش و هم منابع پیرامون نخبگان روزگار او، معلوم بود که ایران از فرات تا جیحون است. رودکی، وقتی ایران را می ستود، خود را ایرانشهری و متعلق به این گستره می دانست، وبقیه نشانگان ایرانشهری که در مجموعه آثار ایشان هست، همه، در دل همین قصیده فشرده است. دو قصیده هم بیشتر ندارد. ولی همین قصیده متراکم است از هویت ایرانشهری که نمود هویت رودکی است.

صوت سخنرانی:

جزوه و نمایشنامه و هر نوشته دیگر علمی و فنی و ادبی و هنری. ۲- شعر و ترانه و سرود و تصنیف که به هر ترتیب و روش نوشته یا ضبط یا نشر شده باشد. «این فهرست ادامه دارد. دیگر ماده مهم قانون اخیر ماده ۲۰ آن است. از این قرار که «چاپخانه ها و بنگاه های ضبط صوت و کارگاه ها و اشخاصی که به چاپ یا نشر یا پخش یا ضبط یا تکثیر اثرهای مورد حمایت این قانون می پردازند باید شماره دفعات چاپ و تعداد نسخه کتاب یا ضبط یا تکثیر یا پخش یا انتشار و شماره مسلسل روی صفحه موسیقی و صدا را بر تمام نسخه هایی که پخش می شود با ذکر تاریخ و نام چاپخانه یا بنگاه و کارگاه مربوط برحسب مورد درج نمایند.» کامل این قانون را با اسکن این کد خواهید دید:

